ژاپن و الگوی جهان سوم

حکمی، نسرین

اشاره:

شناخت ژاپن از جمله مسائلى است که جاذبه خود را در دنیاى امروز کماکان حفظ کرده و همواره مورد تحقیق و بررسى اندیشمندان، محققان و صاحبنظران قرار گرفته است.

مقاله حاضر از جمله معدود مقالاتى است که در این باب منتشر مى‏شود، و با توجه به این نکته که در کشور ما نیز سئوالات بسیارى در همین ارتباط بى‏پاسخ مانده است، پى‏بردن به راز و رمز رشد و پیشرفت کشورى که شیفتگان فراوانى براى خود دست و پا کرده، و بررسى موقعیت کنونى آن و چشم‏انداز آینده‏اى که در انتظار آنست چه به لحاظ مسائل اخلاقى و مناسبات اجتماعى و چه به جهت رشد و پیچیدگى‏هاى تکنولوژیک، بى‏تردید راهى است که هموارى بیشترى مى‏طلبد.کیهان فرهنگى در مقام برداشتن گامى در این راه به درج مقاله حاضر اقدام مى‏کند.

یکى از معابد بزرگ ژاپن

در روزگار ما، قالبها و جزمهاى بظاهر علمى- بخصوص در زمینه شناخت انسانها-از چنان رواج و نفوذى برخوردارند که گویى دیگر امر نامکشوفى در محدوده علوم انسانى باقى نمانده و هر آنچه درباره جامعه و سیاست و تاریخ و فرهنگ و اقتصاد ملتها وجود داشته و دارد، به صورت مکتوب و مصور و مسموع به نظم کشیده شده است، و با مراجعه به دائره المعارف‏ها و کامپیوترها، دیگر سئوالى بدون پاسخ نخواهد ماند. مسلما برخى از حقایق و وقایع علوم انسانى کشف شده و ابعادى از زندگى انسانها و قوانین حاکم بر جوامع شناسایى گشته است، اما با توجه به ابعاد بى‏نهایت روحیات بشر و تغییر و تحول آنها در اثر عوامل بسیار و نیز گوناگونى رفتارهاى انسانها در مراحل خاص تاریخى و اجتماعى، جزمى کردن اصول کشف شده و بویژه تعمیم آنها، از خصوصیات غیر علمى برخى روشنفکران است که جاى شک و بازبینى در اصول را مسدود مى‏نماید.از جمله این تعریف و تحدیدها، تقسیم بندى جهان است به دنیاى اول و دوم و سوم، یا به شمال و جنوب، یا به صنعتى پیشرفته و در حال پیشرفت و در حال پسرفت، یا به سرمایه‏دارى راست و مارکسیستى چپ، یا به استثمارگر و استثمار شده، یا به جوامع صنعتى باز و جوامع سنتى بسته و...که در صدها کتاب، مشخصات چنان دنیاها و جوامعى دسته‏بندى و معرفى شده‏اند و نتایجى از آنها استخراج کرده‏اند که در اذهان مردم جایگزین گشته و اغلب به صورت شعارگونه، سرمشق طرز تفکر و برخوردهاى ذهنى و عملى با حقایق و وقایع موجود شده‏اند.

از جمله این نتایج این است که مثلا سنتها به تعبیرى سد راه پیشرفت و علم بوده و در نتیجه مزاحمند و ضرورتا باید تغییر یابند، یا در تعبیرى دیگر، برعکس، سنتها آنچنان مقدسند که لازم مى‏آید هر نوع پیشرفت مادى و علمى و هر تغییر و تماسى را حذف کنیم تا به حریمشان تجاوز نشود و گرنه اساس جامعه واژگون مى‏گردد...

یا اینکه تماس و تأثیر پذیرفتن از فرهنگهاى بیگانه دربست محکوم است و جز بیچارگى و فلاکت نمى‏آورد و هر ملتى که دروازه‏هایش را به روى فرهنگهاى غیر خودى گشوده، به تاراج رفته و دیگر نه هویتى دارد و نه اصالتى و حتى منابع مادى و ثروتهاى ملى‏اش را نیز به یغما داده است و جز این نیز نمى‏توان انتظارى از نفوذ فرهنگهاى بیگانه داشت...

و یا اینکه جوامع و تمدنها نیز مثل یک بدن زنده عمر و توان مشخصى دارند و مراحل نوپایى و بلوغ و جوانى و بالندگى و سپس ضعف و بیمارى و پیرى و مرگ...و جوامعى را که به مرحله فساد و از پاافتادگى و تلاشى رسیده‏اند، حتى با تزریق مداوم خون نمى‏توان جوان و شاداب و پرتحرک ساخت و بیماریهاى اخلاقى و فرهنگى و انسانى آنان را سلامت بخشید و نتیجه- دیر یا زود-مرگ حتمى است و چه مثالها و نمونه‏ها در طول تاریخ...

و اینکه تحمیل مدرنیزاسیون بر جامعه‏اى سنتى اجبارا به النیاسیون(مسخ هویت، از خود بیگانگى) مى‏انجامد و جوامع دنیاى سوم فداى مدرنیزاسیون وارداتى خواهند شد و عکس العمل آنها یا تسلیم و خود را به رنگ وارد کننده درآوردن است که نتیجه همانا از کف رفتن سنتها و فرهنگ اصیل آن جامعه است و یا مقاومت و بازگشت به خویش که به شورش یا انقلاب منجر مى‏گردد.

...و یا اینکه تنها راه نجات از بن‏بست فشار استثمارگرانه مدرنیزاسیون و فرهنگ وارداتى نفى این ارزشهاى غیر خودى است و چون هجوم، خشن و تحمیلى است، باید عکس العملى خشن و تهاجم‏آمیز نشان داد و مسئله، تنازع بقاست بین دو طرف متخاصم...

چنین داوریها اگر شکى و تخفیفى به همراه نداشته باشد، دیگر چه مى‏ماند براى دیدن و کشف کردن و چه تازه‏اى در مشیت خدا بر سرنوشت انسانها؟و اگر کاملا آنها را باور کنیم، گاه دلزدگى و دلمردگى نیز پدید مى‏آید، چه، در دنیایى که چنین تار عنکبوت‏وار تقسیم شده، پس براى انسان اسیر، چه ذوق سفرى و چه شوق تماشایى، که آسمان هر کجا را پیشاپیش به رنگى درآورده‏اند.شاید اگر ابن بطوطه هم در زمان ما مى‏بود، در خانه مى‏نشست و کتاب مى‏خواند!بخصوص اگر سیر و سیاحت دیگر نه فقط کوله‏بارى و مقصدى داشتن، که همتى رستم‏وار مى‏طلبد براى عبور از هفت‏خوان تشریفات و امضاها و موافقت‏ها و...

اما من بالاخره با چنین همتى (1) و با چنان ذهنیات و دیدگاههایى دعوت بنیاد ژاپن (1) براى دیدار از کشور ژاپن و فعالیتهاى فرهنگى آن را پذیرفتم و راهى شدم، تا آنچه دیگران از اعجاز پیشرفت صنعتى و مادى این کشور نوشته و گفته بودند، من نیز ببینم و با پژوهشگران ژاپنى که لابد در این زمینه نیز مثل صنعت جدى و پیگیر هستند در رشته‏هاى اسلام‏شناسى، ایران شناسى و جامعه‏شناسى آشنا شوم و از آنها بیاموزم.اما سئوال مشخص که در پى پاسخ آن بودم این بود که در این کشور-که به عنوان معجزه پیشرفت اقتصادى سریع در جهان نام‏آور شده و این اعجاز در نگاهى به آمار و ارقام ترقیات آن در مقایسه با ابر قدرت‏هاى صنعتى جهان، کاملا باور مى‏گردد، و بویژه سرعت این پیشرفت که در کوتاه زمانى 40 ساله (2) پس از شکست کامل در جنگ جهانى دوم و اشغال نظامى هفت ساله حیرت مى‏آفریند-ریشه اصلى و عامل عمده پیشرفت چه بوده است؟چگونه ملتى که 80%شهرهاى بزرگش مثل توکیو، هیروشیما، ناکازاکى و...در اثر بمبارانهاى غیر اتمى و اتمى با خاک یکسان شده بود و نیروى نظامى قدرتمندش بکلى از بین رفته و اقتصادش به ورشکستگى رسیده بود و هفت سال دشمن پیروز را بر خود مسلط دیده و کلیه معیارها و ارزشهاى ملى و سنتى‏اش در اثر اثبات اشتباهاتش آشفته گشته بود و سرزنش و خفت و شکست غرورش سبب خودکشى‏هاى وسیع جمعى مى‏شد (3) ، توانست از ضعفها و خطاهاى خود آگاه شود و پند بگیرد و با تواضع به اصلاح خود بکوشد و کمر شکسته خود را در زیر چنین آوارهاى مهیبى دوباره راست کند و به این افراشتگى بى‏نظیر برسد؟

علت چیست که ملتى ظرف مدت 40 سال به دومین قدرت صنعتى جهان بدل مى‏شود و درآمد ملى ناخالص سرانه‏اش در سال 1983 به 717/9 دلار بالغ مى‏گردد که رشدى معادل 1/4 درصد در طى 4 سال دارد (4) و بازارهاى جهانى را قبضه کالاهاى صنعتى خود مى‏کند (5) در حالى که عمده مواد اولیه صنعتى و سوختى را از خارج وارد مى‏نماید؟

یک ملت چه خصوصیات و روحیاتى باید داشته باشد که با فقط 3/0%زمین از کل مساحت کره خاک را در اختیار داشتن و 5/2%از کل جمعیت جهان بودن، 10%از کل تولید ناخالص ملى جهان را بتواند به خود اختصاص دهد؟

اما به نظر من این پیشرفت سریع و حیرت‏انگیز مادى نیست که باید«معجزه ژاپن»خواند، چه این یکى از ابعاد و معلولهاى آن معجزه اصلى است که در این کشور واقع شده است.به گمان من، معجزه اصیل ژاپن در این است که ملتى درهم شکسته، بدون تخریب آن معیارها و سنتهایى که او را به شکست کامل جنگ دوم جهانى رسانده و براساس همان ارزشهاى قدیمى، به چنین تحولى و پیشرفتى دست یافته و روح تازه در کالبد خود دمیده و جامعه‏اى متعصب و خرافى را به جامعه‏اى زنده و پویا و پرتحرک تبدیل کرده است.اینکه افراد این ملت، با همان آداب و رسوم نفوذناپذیر فردى و حفظ هویت خاص و روابط ویژه اجتماعى، درها را به روى فرهنگ و صنعت و تکنولوژى غرب گشودند و آگاهانه آنچه نیاز داشتند، برگرفتند و آنچه را با هویت و اصالت فرهنگیشان نامتناسب بود، با آرامش و صبر به کنارى نهادند.به قول آقاى کورودا، استاد دانشگاه بین‏المللى ژاپن و رئیس مرکز تحقیقات خاورمیانه که مسلمان هم شده است:«ژاپنى‏ها مثل صدف عمل مى‏کنند.با دهان گشوده، همه چیز را مى‏بلعند اما روزى این صدف بسته مى‏شود و از آنچه به کارشان مى‏آید، گوهرى مى‏سازند که ویژگى ژاپنى دارد.»

هاضمه قوى ژاپنى در جذب آنچه مفید است و دفع آنچه نمى‏خواهد متکى به روحیات و روان‏شناسى خاص اوست که در طول تاریخ و در همه ابعاد زندگى ژاپنى آشکار مى‏گردد.قدیمى‏ترین و ژاپنى‏ترین آداب و رسوم ژاپنى‏ها-از موسیقى و رقص و نقاشى و معمارى گرفته تا مذهب و خط و فرهنگ-اکثرا کسب شده از بیرون و بویژه از چین است.اما آنچنان مونتاژ و تحولى در این آداب به وجود آورده‏اند که امروز با هیچ فرهنگ دیگرى تشابه ندارد.از این نظر، مى‏توان جامعه ژاپن را با جامعه ایرانى بخصوص در قرنهاى شکوفایى فرهنگ اسلامى- ایرانى مقایسه کرد که ایرانیان نیز با اتکا به ارزشها و معیارهاى اصیل خویش، از دروازه‏هاى باز فرهنگى دنیاى وسیع و متنوع اسلام سود جستند و آنچنان فرهنگى ساختند که در عین اثر نفوذ فرهنگهاى بیگانه، به علت اصالت فکر ایرانى، از هر فرهنگ دیگرى ممتاز بود (6) ، اما از روزى که جامعه ما به دلایل بسیار تاریخى و اجتماعى و سیاسى-که از حوصله این مقال خارج است-به کشورى جهان سومى بدل شد و آنچه خود مى‏توانست داشته باشد از بیگانه تمنا کرد و هویت و اصالت خود را به علت ضعف درونى و از دست دادن اتکا به نفس خویش در برابر هجوم غارتگر فرهنگهاى خارجى به فراموشى سپرد و خود را ضعیف‏تر و عقب‏مانده‏تر از دیگران تصور کرد، آن هاضمه قوى پذیرش و انتخاب عناصرى لازم از فرهنگهاى بیگانه و نوآوریها را از دست داد و در برابر بیگانگان از حالت فعال به حالت فعل‏پذیرى فرو غلتید و شیفتگى او-حتى در بین سردمداران تفکر این ملت که یا تسلیم محض بیگانگان بودند و یا عکس العمل دربست و این هر دو به نظر من یکى است چه از زیاد بها دادن به حریف ناشى مى‏شود-به خود باختگى انجامید، دیگر نتوانستیم مهار کار خویش از چنگ بیگانه به درآوریم و کار از انتخاب و گزینش و تلفیق عناصر بیگانه با فرهنگ خودى گذشت و رسیدیم به آنجا که برخى بگویند باید از فرق سر تا ناخن پا فرنگى شد تا پیشرفت حاصل شود-غافل از اینکه فرنگى براى فرنگى شدن به رنگ دیگرى درنیامده بود و برخى دیگر مى‏گویند باید تمام درها را بست و شیمى را از رازى و طب را از بو على گرفت تا اصالت و هویتمان حفظ شود-و این یکى غافل از آنکه مثل رازى و بو على در این زمان عمل کردن یعنى از مجهزترین لابراتوارها و بیمارستان‏ها و کامپیوترها استفاده بردن که آنان نیز از پیشرفته‏ترین امکانات زمان خود سود مى‏بردند و روشهاى بقراط و جالینوس را به کار نمى‏گرفتند.اما به نظر مى‏رسد که ملت ژاپن دانسته است که هویت ژاپنى وقتى به باد مى‏رود که خارج از گردش سریع زمان و پیشرفتهاى علم عمل کند و به درستى تشخیص داد که بجاى کینه‏ورزیدن کورکورانه یا پذیرش و تائید کورکورانه بیگانه-که در مورد این کشور دشمن رودررو و غاصب خانه او نیز بود-از طریق کسب فوت و فن پیشرفت و برترى او و به کف‏آوردن همان حربه‏هایى که وى را در هم شکسته بود، هم خود را بسازد و هم انتقام مثبتى از خصم بگیرد که وى را ناچار به التماس براى خرید محصولات خویش و کمتر قبضه کردن بازارهایش در سطح جهانى و حفظ موازنه واردات و صادرات بنماید (7) .

\*\*\* اما آنچه ژاپن را در عین تماس بسیار با بیگانگان و دروازه‏هاى باز ژاپنى نگاهداشته، ظاهرا همانا درک و اجراى این حقیقت سهل و ممتنع است که پیشرفت صنعتى و مدرنیزاسیون لزوما نباید به بوقلمون صفتى و تقلید میمون‏وار منجر شود.مى‏توان اصالت و هویت خود را حفظ کرد اما از ابزارها و روشهاى پیشرفت دیگران تا آخرین مرحله سود برد.این واقعیت که از دیدگاه بسیارى از پژوهشگران غربى مبهوت پیشرفتهاى اقتصادى ژاپن به دورمانده است سبب شده که آن خصوصیات و معیارهاى اصیل جامعه ژاپنى را که در سنتها و رسوم قدیمى آنان متبلور است یا ندیده بگیرند و فقط به آمار و ارقام حیرت‏انگیز صنعت و تکنولوژى ژاپن بپردازند و یا از دیدگاههاى غربى خود بکوشند تا اصالت‏هاى ژاپنى را در قالب رسومات خود بریزند و با معیارهاى خود بسنجند و اگر نگنجید، محکوم کنند و نتیجه بگیرند که«ژاپن على رغم فشار سنتهاى فئودالى و پدرسالارانه که براین کشور سنگینى مى‏کرد، موفق شد...این سنتها مى‏توانسته‏اند در کوتاه مدت حربه‏اى براى پیشرفت باشند.اما مطمئنا در دراز مدت مانعى محکوم به فنا مى‏باشند» (8)

نمونه دیگر حفظ سنتها، احترام به مذاهب است.به گفته یکى از اساتید ژاپنى، یک ژاپنى به همه مذاهب احترام مى‏گذارد و برخى از ژاپنى‏ها بچه‏هایشان را در کلیسا غسل تعمید مى‏دهند.

ولى دیدیم که در دراز مدت نسبى هم این سنتها که برخى ظاهرا خرافى و عقب‏مانده هم هستند-همچنان نیروى محرک پیشرفت و در عین حال عامل حفظ هویت فرهنگى ژاپنى‏ها شده‏اند و نه تنها تضادى بین سنتها و مدرنیزاسیون ایجاد نشده، بلکه ضامن و دلیل درخشش فرهنگى این ملت نیز گشته است.

در ژاپن، نهادهاى اجتماعى سنتى-مثل خانواده، مذهب، هنرها و رسوم ملى«مثل اعیاد، کارناوالها، رقصها، موسیقى و...»با مراقبتى آگاهانه حفظ مى‏شوند.بنیانهاى خانوادگى محکم است و نقش سنتى پدر به عنوان رئیس خانواده و نقش زن عمدتا به عنوان مادر و رئیس داخل خانواده محترم شمرده مى‏شود. على رغم تفاوت شدید حقوق اجتماعى زن و مرد، لااقل ظاهرا به نظر نمى‏رسد که زن ژاپنى خود را محروم‏تر و بدبخت‏تر از زن اروپایى تصور کند.با آنکه مرد ژاپنى حقوق و امتیازات خاص و برتر دارد و عمده وقت خود را در محیط کار و سپس تا دیروقت با همکاران و دوستان خود مثلا براى صرف شام در رستوران و در خارج خانه مى‏گذراند.اما نهضت فمى‏نیسم(برابرى حقوق زن و مرد)و این نوع آزادى طلبى‏هاى سبک اروپایى در بین زنان ژاپن رواج چندانى ندارد. (9) به نسبت دیگر جوامع صنعتى اساس خانواده در این کشور کمتر سست شده و مقایسه‏اى بین تعداد ازدواج و طلاق در بین خانواده‏هاى اروپایى و آمریکایى و ژاپنى، نمودار این واقعیت است:

آمار ازدواج و طلاق در سال 1983(به درصد نسبت به هر 1000 نفر در هر کشور)

$$$

با مراسم«شینتو»ازدواج مى‏کنند و طبق آیین بودایى کفن و دفن مى‏شوند، اما اکثر ژاپنى‏ها به مذهبى عاملند و مراسم روحانى در زیارتگاهها پررونق است (10) طبق قانون اساسى ژاپن، دولت غیر مذهبى است و حق حمایت مادى و معنوى از هیچ مذهبى را ندارد و دین رسمى نیز اعلام نشده است.اما وجود تأسیسات خودکفاى مذهبى آزاد است و طبق آمار سال 1983، در ژاپن 529/91 معبد شینتو.، 239/84 معبد بودایى، 541/8 کلیساى مسیحى(اغلب پورتستان)و 115/41 مرکز براى دیگر مذاهب-از جمله اسلام- وجود داشته است.پیروان آیین بودا در سال 1979 به 000/504/83 نفر و پیروان مسیحیت 000/883 و مسلمانان 000/155 نفر بوده‏اند.اما آیین شینتو به عنوان یک آیین بومى که از طبیعت پرستى و اعتقاد به روح در تمام موجودات سرچشمه مى‏گیرد، بیشتر به صورت یک سنت فرهنگى رایج است.بطور کلى مذهب در این کشور یک اعتقاد شخصى و خصوصى است و در زندگى اجتماعى نقش عملى چندان فعالى ندارد و اصول اخلاقى و انسانى ناشى از فرهنگ قومى-که مذهب نیز جزیى از آن است-ارزشها و معیارهاى رفتارى را معین مى‏کنند.اما عامل مذهب و احساس مذهبى بر فرهنگ مردم ژاپن نیز مثل دیگر تمدنها و فرهنگها اثر نهاده است و از جمله آثار آن ایجاد و گسترش هنرهاى مذهبى است که در ساختمان معابد و مجسمه‏سازى و نقاشى و حکاکى از خدایان یا اساطیر مذهبى جلوه مى‏کنند.همچنین برخى مؤسسات خصوصى و افراد معتقد، وقت و درآمد خویش را وقف ترویج عقیده خود کرده و مى‏کنند و مجدانه در معرفى اصول فکرى مذهب خویش مى‏کوشند.به عنوان مثال، مرکز بودایى ژاپن که از طریق درآمد اوقاف یکى از کارخانه‏داران بزرگ تأسیس شده کتاب اندیشه‏هاى بودا را که کتاب مقدس بودائیان است-و به فارسى نیز تحت عنوان چنین گفت بودا ترجمه و منتشر شده است-به کلیه زبانهاى دنیا ترجمه و چاپ کرده است و برنامه این مرکز براى 200 سال آینده، ترجمه کلیه آثار و متون بودایى به زبان انگلیسى است.

سنتهاى هنرى نیز از طرف دولت و جامعه مورد توجه هستند و تئاتر و رقص و موسیقى و هنرهاى دستى و کاغذسازى و پارچه‏بافى سنتى-با وجود پیشرفته‏ترین صنایع ماشینى و نفوذ هنرهاى غربى-همچنان فعال و زنده‏اند و نمایشگاههاى این آثار هنرى بطور مرتب برپا و از اقبال عامه برخوردارند.

بر پایه این اصول فرهنگى و اعتقادى، روحیات فردى و اجتماعى هر ژاپنى بدان اتکا دارد که در مجموع، جامعه‏اى منسجم و پیوسته به هم و بر اساس روابط اجتماعى محکم و احترام‏آمیز بنا کرده‏اند.

هر فرد ژاپنى آگاهانه خود را سلولى از بدن اجتماع مى‏بیند و رفتارهاى خود را به تناسب اصول اجتماعى و با رعایت حقوق جامعه انجام مى‏دهد.احترام آشکار افراد ژاپنى به قوانین و آداب دانى و تربیت خاصى که از خود نشان مى‏دهند دقیقا براساس همین معیار احترام به مقررات اجتماعى است.کسى که برخلاف روشها و سنتهاى جمعى عمل مى‏کند به مثابه یک بیمار تلقى مى‏شود و رفتار او مورد تعجب اما صبر و تحمل جامعه قرار مى‏گیرد و دیگران مى‏کوشند تا او را در تصحیح روش یارى دهند.حس اجتماعى بسیار قوى ژاپنى را در هیچ یک از دیگر جوامع صنعتى نمى‏توان یافت. (11) در کشورهاى غربى، جامعه ترکیبى از افرادى است که با بستهاى منافع مشترک و اغلب مصنوعى گردهم آمده‏اند و اگر نقاط اشتراک مادى افراد را از آنان سلب کنیم بجز برخى مشترکات-مثل زبان یا محدوده جغرافیایى زندگانى-عامل مهمى به عنوان بافت پیوندى اصلى جامعه بجا نمى‏ماند.در جوامع شرقى اصول مشترک مصنوعى کمترند اما اعتقادات مذهبى و سنتى افراد را به هم پیوند مى‏دهد.در ژاپن على رغم صنعتى شدن-و وجود اصول مشترک اجتماعى مصنوعى-رشته‏هاى انسجام سنتى از هم نگسسته و فرهنگ قومى-ملى در قوام جامعه هنوز نقش فعال دارد و افراد با علاقه و همبستگى به گرد هم جمع مى‏شوند. (12)

اندیویدوالیسم(فردگرائى)نوع غربى و شرقى را کمتر در ژاپنى‏ها مى‏توان یافت.فرد ژاپنى مثل غربیها و شرقیها دائم در پى اثبات خویش بطور فردى نیست و تک روى را مجاز نمى‏داند.بهترین کار را گروهى و بهترین روش را جمعى و بهترین تعلق را به گروه مى‏داند.

وى هویت و اصالت خویش را در هویت و اصالت جامعه مى‏جوید و گرایش او به این نیست که فقط گلیم خود را از آب بیرون بکشد. (13)

از نظر نظام اجتماعى در مشاهده این کشور و زندگى اجتماعى-فرهنگى آن بایستى بسیارى پیشداوریها و قالب‏بندیها را به هم ریخت و از جزمهاى علمى راست و چپ آزاد شد تا این جامعه‏اى را که اساس روابطش نه نظام طبقاتى افقى بلکه نظام سلسله مراتب عمودى است درک کرد، و گرنه بظاهر با معیارهاى ما تضادهاى بسیار در درون این جامعه منسجم به نظر خواهد رسید.اصولا در این کشور حتى در نظام به اصطلاح فئودالى قبل از جنگ، فاصله بین طبقات اجتماعى هرگز به تضاد نرسیده و عمیق نشده است.با آنکه تفاوت درآمد بین مالکین و کشاورزان وجود داشته، اما فاصله‏ها چندان زیاد نبوده و تجانس فرهنگى اختلاف درآمدها را مى‏پوشانده است و همبستگى شدید جامعه روستایى سبب مى‏شده که على رغم تعلق غنى و فقیر به رده‏هاى اقتصادى متفاوت، این تفاوت را معیار و مبناى دسته‏بندیهاى اجتماعى متضاد فراتر از حدود یک ده به صورت یک طبقه متشکل، قرار ندهند.اصل بنیادى جامعه سنتى ژاپن، بیشتر پذیرش سلسله مراتب ارثى است تا طبقه‏بندى اجتماعى.افرادى که در چنین جامعه‏اى-متکى بر همبستگى قومى و فرهنگى-زندگى مى‏کنند طبیعتا معتقد به حقوق انسانى برابر هستند و به همین دلیل مفهوم دموکراسى با تعبیر خاص ژاپنى، یکى از بنیانهاى فکرى مردم ژاپن است.این واژه که بخصوص بعد از جنگ جهانى دوم و تحت نفوذ فرهنگهاى غربى در این کشور رایج شده (14) با همان معناى مصطلح غربى‏ان به کار نمى‏رود و به معناى نوعى روش حکومت سیاسى نیست، بلکه منظور از آن در ذهن یک ژاپنى، یک روش خاص رفتار اجتماعى است.مقصود از دموکراسى برابرى اجتماعى افراد نیست، بلکه ظاهرا مراد نحوه برخورد با اصول مشترک اجتماعى و یک تعهد شخصى در قبال دیگران و عدم وجود تهاجم و تجاوز نسبت به حقوق جامعه است.از نمونه‏هاى بروز و اعمال مفهوم دموکراسى اجتماعى در این کشور، کوشش بسیار براى ایجاد تفاهم و همفکرى در بین افراد یک گروه است تا در اجراى هر امرى با توافق نسبتا کامل به عمل بپردازند.به همین دلیل ژاپن را کشور جلسات نامیده‏اند.از شوراهاى روستایى براى حل و فصل مسائل روستا گرفته تا شوراهاى مدیران صنایع بزرگ، آرا و نظرات افراد جلسه به دقت شنیده مى‏شود و هر رأیى از طرف هر کسى ارزشى برابر با رأى دیگرى دارد و با صرف وقت بسیار مى‏کوشند تا نظرات را به هم نزدیک سازند و به نتیجه‏اى مورد قبول اکثریت برسند. (15)

اما در عین رعایت اصول دموکراسى، احترام به بزرگتر و رئیس-چه در جامعه نسبت به امپراتور از نظر سیاسى و اجتماعى، چه در ادارات و صنایع و چه در خانواده‏ها-از ویژگیهاى دیگر جامعه ژاپن است.احترام و اعتماد زیردستان نسبت به مدیر و رئیس نوعى اطاعت و حرف‏شنوى ایجاد مى‏کند که از اتلاف وقت و نیرو براى بحث‏هاى بیهوده و جدل‏هاى سیاسى و ادارى پیشگیرى مى‏نماید و تمام نیروى ذهنى و یدى کارمندان و کارگران مصروف بهتر کارکردن مى‏شود تا مقابله. قدرت مدیریت ژاپنى‏ها که در جهان شناخته شده است خود یکى از علل جلب اعتماد زیردستان مى‏باشد. (16)

اما رابطه مدیر و رئیس با کارمندان خویش در عین سختگیرى براى کار، متکى بر اصول انسانى است او وقت استراحت خویش را براى صرف قهوه یا غذا در بین کارمندان خود مى‏گذراند و بجز در مورد روابط شغلى و مسئولیت کارى، تفاوتى بین خود و دیگران قائل نمى‏گردد.این نوع مدیریت در کلیه سطوح و در تمام زمینه‏ها براحتى پذیرفته مى‏شود و چون تضاد منافع طبقاتى به معناى اخص آن در این جامعه اصل نیست و همه مشغول بکارند. (17) به نظر مى‏رسد که در مؤسسات ژاپنى آن حالت پرخاشجویى و عصبى و مقابله‏گرى محیطهاى کار جوامع صنعتى غربى، کمتر وجود دارد.

\*\*\* نکته دیگرى که جاى ذکر دارد همانا سلامت و امنیت نسبى اجتماعى محسوس در جامعه ژاپن است. در این جامعه آن تهاجم و خشونتى که در جوامع صنعتى غرب مشاهده مى‏گردد، کمتر به چشم مى‏خورد و سلامتى نسبى جامعه و اخلاق اجتماعى سنتى، در پاى پیشرفت تکنولوژیک و مدرنیزاسیون قربانى نگشته است. (18) آمار مقایسه‏اى خشونت‏هاى اجتماعى در جوامع صنعتى جهان و نیز میزان جدیت در پیگیرى جرائم، نشان دهنده این واقعیت است:

تعداد جنایت و جرم در سال 1983 در کشورهاى پیشرفته صنعتى(به نسبت هر 000/100 نفر)

$$$

عامل امنیت و آرامش نسبى زندگى اجتماعى به اضافه عوامل مراقبت‏ها و پیشرفتهاى پزشکى و نیز نوع تغذیه و علاقه مردم ژاپن به حفظ سلامت خود و ورزش بسیار که در این جامعه یک سرگرمى عمومى است سبب شده است که على رغم فشار جو زندگى صنعتى و ماشینى، رشد سنى جامعه ژاپن به بالاترین حد در جهان برسد. (19) مقایسه‏اى بین سن متوسط زن و مرد ژاپنى با دیگر جوامع صنعتى در جدول زیر آمده است:

سن متوسط در کشورهاى صنعتى جهان

$$$

با این ویژگیها که خاص جامعه ژاپن است و برخى را بر شمردیم.آیا روش این کشور مى‏تواند براى جهان سوم یک سرمشق پیشرفت باشد؟آیا در تمام جوامع، روحیات ملتها و ارزشهاى حاکم و سنتها و فرهنگ مى‏توانند همگام و هماهنگ با پیشرفت تکنولوژیک به حیات خود ادامه دهند؟در هر جامعه‏اى امکان پذیرش و حدود تداخل تکنولوژى تا کجاست و تا چه میزان مى‏توان سنتها را حفظ کرد و تا چه حدّ مى‏توان در فرهنگ یک جامعه براى کسب پیشرفت تغییر و تحول ایجاد نمود به نحوى که به هویت و اصالت آن لطمه وارد نشود؟

به گمان من تعیین الگوى این روند براى هر ملتى و فرهنگى از دیگران متفاوت و خاص خود اوست وشروع سال نو، به شیوه سنتى-بازدیدى از معبد شینتو

اصالت در حفظ ویژگى و تناسب الگوهاست.بنابراین تنها نکته‏اى که از ژاپن باید آموخت این است که پیشرفت را نه فقط از بعد مادى و صنعتى آن بلکه هماهنگ با حفظ اصالتها و سنتها تعریف کرد و به کف آورد.تجربه دیگر جوامع فقط مى‏تواند راهگشاى تشخیص و تعیین نمونه خاص و پیشگیرى از اشتباهات باشد.ژاپن براى رسیدن به موفقیت الگوى خاص خود را یافت، ما نیز باید چنین کنیم.

\*\*\* در خاتمه، باید از مهمان‏نوازى گرم و با انضباط ژاپنى‏ها نیز ذکرى شود که در جهان مشهور است در این مورد من نیز شاهدى براین رفتار انسانى آنان هستم که برنامه‏ریزى بسیار دقیق مسئولان بنیاد ژاپن و مدیریت صحیح آنان بر برنامه‏ها که هر سال صدها نفر محقق را از سراسر جهان مهمان مى‏کنند.نمونه‏اى بود از حس مهمان‏نوازى و احترام به خواستهاى او (20) .

جامعه ژاپن یک خارجى را مهمان خود مى‏دانند و رفتار آنان-بعکس جوامع غربى که مردم عادى آنها تحت تأثیر تبلیغات سوء علیه جمهورى اسلامى ایران رفتارى خشن و حاکى از تعصب با ایرانیان دارند- مؤدبانه و احترام‏آمیز است.

و اما در دیدارها و گفتگوهایى که با محققان و استادان و متخصصان اسلام‏شناسى و ایران‏شناسى مراکز پژوهشى و دانشگاهى ژاپن داشتم، ضمن بحثها دریافتم که علاقه و توجه آنان براى شناخت فرهنگ و جامعه اسلامى و ایرانى و بویژه مشخصات انقلاب اسلامى ایران فراوان و جدى است.اما موانعى مثل دریافت نکردن مدارک و کتابها و نیز مشکلات سفر به ایران براى تحقیق مستقیم، کار علمى آنان را دشوار مى‏سازد. (21)

البته برخوردهاى مناسب مسئولین سفارت جمهورى اسلامى ایران در توکیو تا حدى راهگشاى این مشکلات است اما بدون کمک جدى دست‏اندرکاران ارگانهاى فرهنگى داخلى کشور، کاملا حل نخواهد شد.

پى‏نوشتها:

(1)-Japanfoundation مؤسسه ایجاد ارتباطات فرهنگى بین‏المللى، وابسته به وزارت امور خارجه ژاپن.این مؤسسه، هدف از تأسیس خود را چنین اعلام مى‏دارد:

«احترام متقابل بین فرهنگهاى گوناگون و تمایل همیشگى به درک این فرهنگها عوامل اصلى حسن تفاهم ما بین انسانهایى با ریشه‏هایى متفرع را تشکیل مى‏دهد.

کشور ژاپن به عنوان عضوى از این جامعه جهانى، خود را ملزم به درک فرهنگ‏هاى دیگر کشورها مى‏داند و نیازمند است که فرهنگ ویژه او نیز مورد فهم دیگران قرار گیرد.

نقش بنیاد ژاپن در این جریان تفاهم متقابل، فعالیت به عنوان یک رابط است.»

در سال 1983، بودجه این مؤسسه ایجاد ارتباطات فرهنگى 000/000/300/4 ین(حدود 000/500/21 دلار)بوده است.

(2)-البته پایان دوران طولانى انزواى ژاپن و گشودن دروازه‏هاى این کشور بر روى علوم و صنایع و فرهنگ بیگانه از زمان امپراتورى میجى(Meiji)در سال 1867 که حکومتى مترقى و انقلابى برپا نمود، آغاز گشت، اما شرکت ژاپن در چهار جنگ روسیه، چین، جنگ اول جهانى و بخصوص جنگ دوم جهانى، سطح پیشرفتهاى این کشور را به زیر صفر رساند.

(3)-پس از تسلیم بدون قید و شرط ژاپن، آنچه ضربه کارى دیگرى بر پیکر این ملت وارد آورد این بود که امپراتور هیروهیتو اعلام نمود که وى بشرى است مثل دیگران و دیگر خدا نیست.عده زیادى از مردم به سوى میدان بزرگ روبروى کاخ امپراتور روى آوردند و چون دیگر از ژاپن برایشان هیچ نمانده بود، دسته جمعى در همان میدان خودکشى کردند.رسم خودکشى که ناشى از مفهوم خاص شرافت و غیرت نزد ژاپنى‏هاست هنوز رایج است.

(4)-این رقم در مقایسه با رشد دیگر کشورهاى ثروتمند جهان معنادارتر مى‏شود:

$$$

در سال 1985، تولید ناخالص ملى سرانه ژاپن از مرز 000/10 دلار گذشت.

(5)-به عنوان نمونه، ژاپن در سال 1984 اولین صادر کننده اتومبیل در جهان بوده است و 000/981/3 دستگاه اتومبیل صادر کرده است و فقط در ایالات متحد آمریکا از 000/391/10 اتومبیل عرضه شده به بازار در سال 1984، 3/18%آن ژاپنى بوده است، یعنى حدود 000/000/2 دستگاه.

(6)-در یکى از جلسات با اساتید ژاپنى، یکى از شرق‏شناسان پرسید که چرا امروز ایرانیان مثل گذشته باز تاریخى خود عمل نمى‏کنند و بجاى داشتن رابطه مثبت با غرب و انتخاب صنعت و تکنولوژى آنان، به آنها پشت کرده‏اند در حالى که اصولا فرهنگ شما مخلوطى از آثار فرهنگهاى گوناگون است؟

خدمتشان گفته شد که اگر مثل گذشته تاریخى، رابطه ما با بیگانگان یک برخورد همسنگ و متعادل بود، اشکالى نداشت مشکل ما امروز در این است که غرب با ما، نه به عنوان یک طرف برابر، بلکه یک دست نشانده مطیع مى‏خواهد عمل کند و این نوع رابطه را نه ما مى‏پسندیم و نه شما.

(7)-در سال 1984، به نسبت 000/000/937/55 دلار صادرات ژاپن به ایالات متحده آمریکا 000، 000/862/26 دلار واردات ژاپن از این کشور، موازنه‏اى مثبت معادل 000/075000/33 دلار به سود ژاپن به دست آمده است.(همین موازنه در سال 1984 براى ایران با توجه به 000/000/692 را دلار صادرات ژاپن به ایران و 000/000/869/2 دلار واردات از ایران که عمدتا نفت بوده است، موازنه‏اى مثبت معادل 000/000/117/1 دلار به سود ایران بوده است).البته آمریکایى‏ها هم در ژاپن بیکار نیستند و این نفوذ دو جانبه است.اما هر دو طرف آگاهانه با هم معامله اقتصادى و سیاسى مى‏کنند.از سؤالاتى که ذهن مرا در ژاپن به خود مشغول کرده بود و از عده زیادى پرسیدم، این بود که چگونه آمریکایى‏ها را تحمل مى‏کنید؟-طرح این سؤال بدین گونه خود کاملا برخاسته از یک روحیه کاملا ایرانى است!-و پاسخ چندان دقیقى نشنیدم البته عللى مثل خطر شوروى و نیز کمک آمریکا براى بازسازى صنایع از هم پاشیده ژاپن را ذکر مى‏کردند ولى نمى‏توان خاصیت صبر و تحمل خاص ژاپن را در این امر نادیده گرفت و نیز این واقعیت را که ژاپنى‏ها انتقامشان را از راه اقتصادى مى‏گیرند و بیشتر خواهند گرفت، اما تسامح این ملت در این مورد نیز یک نمونه است. در برابر موزه یادبود خسارات بمب اتمى در هیروشیما، گروهى بچه مدرسه‏اى ژاپنى که براى دیدار موزه آمده بودند با تشخیص اینکه من خارجى هستم به دورم جمع شدند و«هلو»گویان دفترهایشان را براى امضاى یادگارى پیش آوردند-گویا این رسم رایج است-من متعجب بودم، اما خانم مترجم قضیه را فهمید و به بچه‏ها گفت که من آمریکایى-آن هم با حجاب!-نیستم و ایرانیم.قیافه واخورده بچه‏ها دیدنى بود!

(8)-نقل آزاد از مقدمه ترجمه فرانسه کتاب پرارزش خانم چیه ناکانه استاد قوم‏شناسى اجتماعى دانشگاه توکیو، تحت عنوان جامعه ژاپنى ترجمه این کتاب به فارسى که در دست است و نشر آن، مجهولات بسیارى را درباره جامعه ژاپن از دیدگاه یک متفکر ژاپنى روشن خواهد ساخت.خانم ناکانه نشان مى‏دهد که همانا کاربرد الگوهاى روابط و سنتهاى قدیمى در جهت اهداف جدید است که چنین توان عملى بى‏نظیرى را براى پیشرفت به ژاپنى‏ها بخشیده است:

«ژاپن امروز زیر بار فشار گذشته خود نیست، بلکه برعکس سرچشمه موفقیت خود را در همین گذشته یافته است.»

(9)-مى‏گفتند که یکبار خانمى ژاپنى سردمدار نهضت آزادى زنان و حقوق برابر زن و مرد شده بود و عده‏اى طرفدار گردآورد دفتر و دستکى تظاهراتى و مصاحبه‏هایى برپا کرد اما پس از چند سال، به تلویزیون آمد و رسما از جامعه ژاپن عذرخواهى کرد و گفت این حرفهاى وارداتى به سود جامعه ما نیست و بنیان خانوادگى را سست مى‏کند و از زنان ژاپنى خواست که به حقوق سنتى خود راضى باشند.

(10)-تشابه روشهاى زیارت کردن آنان با دیگر ادیان بخصوص با مراسم زیارتى مسلمانان جالب توجه بود.

معابد، چه بودایى و چه شینتو اغلب در مرکز یک منطقه تجارتى و در بین بازارها قرار دارند و در این بازارها اشیاى متبرک و مذهبى- سنتى به فروش مى‏رسد و زوار در مسیر زیارت، خرید نیز مى‏کنند. حوضچه‏هایى براى شستشوى دستها در مدخل معابد تعبیه شده و حفره‏هایى با پنجره‏هاى چوبین یا فولادین براى ریختن نذورات وجود دارد.

دخیل بندى و فال‏بینى و عریضه‏نویسى هم دارند و در برابر جایگاه شینتو یا مجسمه بودا به ذکر و دعا مى‏پردازند و حاجت مى‏طلبند.روحانیون در خانه‏هایى وسیع و مشترک نزدیک معبد- شبیه مدارس طلاب-به درس و بحث مشغولند و گروههایى از آنان در حجره‏هاى مخصوص به عبادت و اعتکاف مى‏گذرانند.اکثر معابد توکیو و کیوتو پر از زوار و سیاحان بود در این معابد که اکثرشان قدیمى هستند تکنولوژى بیکار ننشسته است و مثلا در معبدى، ملاقه‏هایى را که مردم با آن از چشمه مقدس آب مى‏نوشند، در دستگاهى با اشعه ضدعفونى مى‏کنند.

(11)-این حس اجتماعى‏گرى و توجه به جامعه در هنرهاى قدیمى نیز آشکار مى‏گردد.از جمله زیباترین نقاشى‏هاى قدیمى ژاپنى که در موزه ملى توکیو مشاهده مى‏شد طومارهاى طویلى بودند که گروههاى مختلف جامعه ژاپن و نحوه زندگانى و ارتباط آنان با دیگر گروهها را نشان مى‏داد.این چنین نقاشیهاى مردمى و اجتماعى در آثار قدیمى شرق و یا غرب کمتر مشاهده مى‏گردد.چه در این جوامع هنرمند بیشتر به یک فرد یا سلیقه شخصى خویش توجه دارد و عمدتا تک چهره‏ها یا اندیشه‏هاى تجریدى خود را به تصویر مى‏کشد، نه زندگى جمع را.

(12)-هرگاه در اروپا مسافرین ژاپنى را مى‏دیدم که دسته‏جمعى از هواپیما پیاده مى‏شوند و دسته‏جمعى سوار اتوبوس مى‏شوند و با هم به یک هتل مى‏روند و تمام گردشها و بازدیدها را چسبیده به هم انجام مى‏دهند، گمان مى‏کردم که غربت این هموطنان را به هم پیوندزده است.هر چند در مورد دیگر ملتها مثلا ایرانیان این امر صادق نیست که حتى در غربت هم از هم مى‏گریزند!اما جالب این است که ژاپنى‏ها در کشور خودشان هم دسته‏جمعى به سفر مى‏روند و با تفاهم و آرامش با یکدیگر سازگارى دارند.

(13)-از ساده‏ترین موارد بروز این اعتقاد، طرز رانندگى ژاپنى‏هاست.در شهرى 13 میلیونى مثل توکیو و با درآمد سرشار ژاپنى‏ها، مى‏توان حدس زد که تراکم اتومبیل در این شهر تا چه حد است.اما در تمام مدت اقامت در ژاپن، خلاف رانندگى با صداى بوق یا تصادف کمتر دیدم و شنیدم.رعایت اصول رانندگى چنان عادى است که بچه مدرسه‏ایها کتاب به دست منتظر چراغ سبز مى‏شوند و پس از بازشدن راه بدون نگاه کردن به ماشینها گاه همچنان چشم برکتاب از عرض خیابان مى‏گذرند.این امر حد اعتماد به قانون‏دانى جامعه را نشان مى‏دهد.

(14)-خانم ناکانه مى‏نویسد که«ژاپنى‏ها مفهوم دموکراسى را براى مقابله با مشخصه فئودالى و مطلق العنان نظام سیاسى و اجتماعى سنتى قبل از جنگ دوم برگزیده‏اند تا تمرکز طلبى سیاسى شدید آن دوران را نفى کنند...»ولى در عمل دموکراسى مفهوم جدیدى براى ملت ژاپن نیست.چه روش دموکراتیک اتفاق آراء و تلاش براى کسب آن از سنتهاى عملکرد گروهى این ملت است.

(15)-خانم ناکانه مى‏گوید:«هنگامى که 70 درصد آراى یک دست شد مى‏توان گفت که به توافق تقریبى رسیده‏اند و در خاتمه مباحث، اقلیت نیز به آراى اکثریت مى‏پیوندد و با حفظ نظر مخالف، در اجراى نظر اکثریت همکارى مى‏نماید...»

(16)-به عنوان نمونه، در ایالات متحده، در برخى از تأسیسات آمریکایى با کارمندان و کارگران آمریکایى مدیران ژاپنى را برگزیده‏اند و نتیجه این بوده که این تأسیسات در مقایسه با تأسیسات مشابه با مدیریت آمریکایى‏ها، 15%اضافه تولید داشته‏اند.

(17)-یکى از مدیران ژاپنى مى‏گفت در محیط کار، چنین نیست که یک نفر کارکند و بقیه کم کار یا بیکار بمانند.همه با هم کار مى‏کنند.رسم بیشتر ادارات ژاپنى براین است تا زمانى که مدیر بر سر کار خویش مى‏ماند-و گاه 4 یا 5 ساعت بعد از پایان وقت رسمى کار به طول مى‏انجامد-اکثر کلیه کارمندان خود را موظف مى‏دانند که به کار ادامه دهند و این امر اغلب بدون دریافت حقوق اضافى صورت مى‏گیرد.

(18)-در مدت اقامت در ژاپن، موارد ظهور آن بیماریهاى مشهود در جوامع غربى(اعتیاد، الکلیسم، گرانى، بیماریهاى جنسى و...)و یا بیمارى‏هاى جسمى معلول جوامع صنعتى(کورى، فلج اندامها، عدم تعادل روانى و...)را تقریبا ندیدم.البته با توجه به برنامه‏هاى وسیع بهداشتى و بودجه گزافى که دولت براى بیمه‏هاى پزشکى و اجتماعى و...در نظر گرفته و نیز وجود مراکز خاص بازسازى و نگاهدارى معلولین جسمى و مغزى، ظاهرا طبیعى است که چنین بیماریها در صورت وقوع، تحت کنترل و مراقبت درآید و در جامعه زیاد به چشم نخورد.اما نکته مهم این است که به نسبت جوامع صنعتى دیگر، در ژاپن برخى از مظاهر فساد مثل کاباره‏ها و...علنا و عموما تبلیغ نمى‏شوند و با نصب تصویرها و تابلوهاى عریض و طویل در حاشیه خیابانها، مشوق تمام افراد جامعه براى حضور در چنین مکانها نمى‏گردند.

اصولا به نسبت جوامع غربى در همه موارد و از جمله مسائل جنسى، حجب و حیاى بیشترى در این جامعه احساس مى‏گردد.

(19)-جالب توجه است که در سال 1935 سن متوسط مردان ژاپنى 47 سال و زنان ژاپنى 50 سال بوده است، یعنى در ظرف 49 سال، حدود 28 سال به سن مردان و 30 سال به سن زنان اضافه شده است.

(20)-کلیه دیدارها و سفرهایى را که قبل از سفر به ژاپن براى آشنائى با مؤسسات پژوهشى و دانشگاهى محققان ژاپنى و شناخت ابعاد گوناگون زندگى اجتماعى و فرهنگى جامعه ژاپن درخواست کرده بودم، در لحظه ورود به فرودگاه توکیو به صورت برنامه‏اى منظم و ساعت به ساعت از خانم مترجم نماینده بنیاد ژاپن دریافت کردم. نسخه‏هاى دیگر این برنامه را پیشاپیش براى کلیه افراد و مؤسساتى که نامشان در ضمن برنامه آمده و ارسال کرده بودند و به همین دلیل به هر جا که براى دیدارى و جلسه‏اى مى‏رفتم، آنان قبلا شرح حالى از مهمان و کل برنامه‏هاى گذشته و آینده او را در اختیار داشتند.قرارها ولو با گرفتارترین مسئولین و اساتید رأس ساعت انجام مى‏شد و مسئولان بنیاد ژاپن از نتایج کلیه دیدارها مطلع مى‏شدند.درخواستهاى جدید براى ملاقات با اساتید دیگر و کارخانه‏ها(از جمله کارخانه کامپیوترسازى NEC)با کمال حسن نیت پذیرفته و تنظیم مى‏شد و در مجموع، نظم و انضباط و هماهنگى و مهمان‏نوازى، بى‏نظیر بود.

جالب این بود که کلیه محذوراتى را که براى یک مسلمان وجود دارد و قبلا به اطلاع رسانده بودم، رعایت مى‏کردند و تمام مترجمین و مسئول برنامه سفر من از خانمها انتخاب شده بودند.

(21)-این امر درباره گروههاى تحقیق فرانسوى نیز صادق بود. بعد از انقلاب اسلامى ایران، گروههاى پژوهشى متعددى در دانشگاهها و مرکز ملى تحقیقات علمى فرانسه(CNRS)براى تحقیق درباره ایران و تدریس نتایج این تحقیقات کلاسهاى دانشگاهى، تأسس شدند اما فعلا به علت روابط تیره سیاسى و عدم امکان تحقیق و دریافت نکردن مدارک و کتاب و قطع همکارى‏هاى علمى، در شرف حذف بودجه و تعطیل هستند.حتى اگر به محتواى این تحقیقات و کلاسها ایراداتى هم وارد باشد اما وجود این گروهها و کلاسها و بخصوص پژوهشگرانى که با دید علمى علاقمند به تحقیق و همکارى هستند، مغتنم است بویژه اگر توجه کنیم که دیگر کشورها براى تأسیس چنین گروهها و کلاسها، چه بودجه‏ها و امکانات کلانى در اختیار محققان خارجى مى‏گذارند.چنانچه مسئولین ایرانى راههاى کمک علمى به این مراکز را هموار نسازند، مسلما کارشان به تعطیل خواهد کشید.

مآخذ آمارها و جداول:

ژاپن 1985، مقایسه بین‏المللى، از انتشارات مؤسسه ژاپنى مسائل اجتماعى و اقتصادى-ژاپن، سپتامبر 1985.

ژاپن امروز، 1982-1985-از انتشارات وزارت امور خارجه